

ای جماعت چطوره احوالتون؟

ابوالفضل زرویی نصرآباد

ای جماعت، چطوره حالاتون
قربون اون فهم و کمالاتون
گردنتون پیش کسی خم‌نشده
از سربنده، سایه‌تون کم نشه
راز و نیاز و بندگی‌تون درست
حساب کتاب زندگی‌تون درست
بنده می‌شم غلام در بست‌تون
پیش کسی دراز نشه دست‌تون
از لب‌تون خنده فراری نشه
خدا نکرده، اشکی جاری نشه
باز، یه هوا دلم گرفته امروز
جون شما، دلم گرفته امروز
راست و حسینی‌ش، نمی‌دونم چرا
بینی و بینی‌ش، نمی‌دونم چرا
نیست خلافاًمون از سراختلاف
خلاف خلافه، تو خطا نیست خلاف
فرقی نداره دیگه شهر و روستا
حال نمی‌دن، مثل قدیما، دوستا
شاپرک‌ها به نیش مجهز شدن
غریب گزا هم آشناگز شدن

تنگ غروب، که شهر پرشد از رپ
ما موندیم و یه کوچه علی‌چپ
خورشیده می‌نشست که ما پاشدیم
رفتیم و گم شدیم و پیدا شدیم

رفتیم و چرخي دور میدون زدیم
ماه که در اومد، به بیابون زدیم
آخ که بیابون چه شبایی داره
شب تو بیابون چه صفایی داره
شب تو بیابون خدا بساط کن
اون جا بشین با خودت اختلاط کن
دل که نلرزه، جز یه مشت گل نیست
دلی که توش غصه نباشه دل نیست
این در و اون در زدناش قشنگه
به سیم آخر زدناش قشنگه
دلم گرفته بود و غصه داشتم
منم بر اش سنگ تموم گذاشتم
نصفه شبی، به کوه تکیه کردم
نشستم و تا صبح گریه کردم
سجل و مدرک نمی‌خواد که گریه
دستک و دنبک نمی‌خواد که گریه

رو لبمون همیشه خنده پیدا است
می‌خندیم، اما دل مون کربلاست
ساعت الان حدود چهار و نیمه
غصه نخور داداش، خدا کریمه

شعرم آگه سست و شکسته بسته است
سرزنشم نکن، دلم شکسته است
آدم دلشکسته، بش حرج نیست
شعر شکسته بسته، بش حرج نیست
جیک جیک مستونم که بود برادر
فکر زمستونم نبود برادر
تا که میفته دندون های شیرین
روی سرت می‌شینم برف پیری

کمیسیون مرگ می‌شده تشکیل
درو می‌شن بزرگترای فامیل
از جمع بچه‌ها، بیرون باید رفت
مجلس ختم این و اون باید رفت
همکلاسی‌ها یه دفعه پیر می‌شن
همبازی‌ها پیر و زمین‌گیر می‌شن
الک دولک، الاکلنگ و تیشه
تو ذهن آدما عتیقه می‌شه
لی‌لی و گرگم به هوا، دریغا
تو کوچه‌ها، قایم باشک دریغا
رمق نمونده تا بریم صبح زود
پیاده تا امامزاده داود
بی‌حرمتی با معرفت در افتاد
یه باره نسل لوطی‌ها ورافتاد
توی تنور خونه‌ها کلوجه
بوی پیاز داغ توی کوچه
چطور شد؟ تموم شد، کجا رفت؟
مثل پرنده پر زد و هوا رفت

سرزده آفتاب از پشت بوم
ما موندیم و یه قصه ناتموم

بازم همون دوره بی‌سواتی
قربون اون حرفای عشق لاتی
قربون اون مخلصتم، فداتم
قربون اون من خاک زیرپاتم
قربون اون حافظ روی تاقچه
قربون حسن یوسف تو باغچه
قربون مردمی که مردم بودن
اهل صفا، اهل تبسم بودن

قربون اون دوره تردماغي
قربون اون تصنيف كوچهباغي
قربون دوره اي كه خوش بيني بود
تار سبيل ها چك تضميني بود

مرداي ناب و اهل دل نداره
شهري كه بوي كاهگل نداره
بوي خوش كباب و نون سنگك
اقاقيا و ياس و عطريچك
بوي گلاب و بوي دود اسفند
جمع قشنگ اشك شوق و لبخند
بوي خيار تازه، توي ايوون
تو سفره اي پر از پنير و ريحون
بوي سلام گرم مرد خونه
تو حوض خونه، رقص هندوونه
بوي خوش كتاب هاي كاهي
تو امتحان كتبي و شفاهي
قدم زدن تو مرز خواب و رويا
خدا، خدا، خدا، خدا، خدايا!

آي جماعت، چطوره احوال تون؟
چي مونده از صفاي پارسال تون؟
نگين فلاني از لطيفه خسته است
خداگواهه من دلم شكسته است
با خنده شماس كه جون مي گيرم
براي تكتك شما مي ميرم
حتي اگه فقير و بي پول باشيد
دلم مي خواد كه شاد و شنگول باشيد
خونه هاتون چرا خوش آب و رنگ نيست؟
چي شده؟ خنده تون چرا قشنگ نيست؟

حرفهاي گريه دار نمي پسندين؟
مي خواين يه جوک بگم کمي بخندين؟

خوشا به حال اون که تو محله‌ش
هوای عاشقی زده به کله‌ش
کسي که قلبش اتصالي داره
مي‌دونه عاشقی چه حالي داره
با اين که سخته، باز دلنشینه
تپش، تپش، وای از تپش همینه
رد و بدل که شد نگاه اول
بيرون میاد از سینه آه اول
دل می‌گه هرچی بش بگی فوتینا
خواب و خوراک و زندگی فوتینا
عاشق شدن شیدایی داره والا
خاطرخواهی رسوایی داره والا
وقتی طرف توکوچه پیدا می‌شه
توی دلت یه باره غوغا می‌شه
آرزوهات خیلی دورن انگاری
توی دلت، رخت می‌شون انگاری
صدای قلبت اون قدر بلنده
که دلبرت می‌شنوه و می‌خنده
دین و مرام و اعتقادات می‌ره
اون که می‌خواستی بگی، یادت می‌ره
می‌خوای بگی: فدات بشم الهی
می‌گی که: خیلی مونده تا سهراهی؟
می‌خوای بگی: عاشقتم عزیزم
می‌گی که: من عاعاعا، چیچیزم!
می‌خوای بگی: پیام به خواستگاری؟
می‌گی: هوای خوبی داره ساری
کوزه ضربه دیده بی‌ترک نیست
حال طرف هم از تو بهترک نیست

مي خواد بگه، برات مي ميرم اصغر!
مي گه تمنا مي كنم برادر!
مي خواد بگه: بيا به خواستگاريم
مي گه كه: ما پلاك شصت و چاريم

اول عشق و عاشقي نگاهه
نگاه مثل آب زيرگاهه
بين شماها عشقو مي شه فهميد
از تونگاها، عشقو مي شه فهميد
عشق، اخوي، آتيش زيرديگه
نگاه آدم كه دروغ نمي گه
نگاه مي گه: عاشقتم به مولا
به قلب من خوش اومدي، بفرما

حضور حضرت منيژه خاتون
چطوره حال بچه گربه هاتون؟
براي اون دهان و چشم و ابرو
هميشه بنده بوده ام دعاگو
زبس كه رفته عشق، توي قلبم
نوشتم اسمتونو روي قلبم
خدا گوايه تا شما نيابين
از تو گلوم، غذا نمي ره پايين
شباهمهش ياد شما مي كنم
مي رم به آسمون نيگا مي كنم
شما رومثل ماه مي كشم هي
شباهميشه آه مي كشم هي
كسي خبر نداره از قضايا
نه جي جي و نه مامي و نه پاپا
به جاي مارياكري و گوگوش
نوار گريه دار مي كنم گوش

قشنگترین پیرهنتو تنت کن
تاج سرسروري تو سرت کن
چشماتو مست کن همهجا رو بشکن
الا دل ساده و عاشق من
دل م می خواد که از سر محبت
به عشق من بدین جواب مثبت
بگین بله وگرنه دلگیر میشم
تو زندگی دچار تأخیر می شم
اگر جواب نه بیاد تو نامهت
خلاصه قهر، قهر تا قیامت!
فدای اون که نه نمی گه می شم
عاشق یک دختر دیگه می شم
تو بی لیاقتی اگر بگی نه
اند حماقتی اگر بگی نه
ببین تو آینه، آخه این چه ریخته؟
مثل تو صدتا توی کوچه ریخته!
تو خوشگلی؟ تو خانمی؟ چه حرفا!
...حرف زیادنن، برو بینیم بااا

پرت وپلانگو بشین عزیز مرد
این مدلی نمی شه عاشقی کرد
تو هر دلی یه عشق، موندگاره
آدم که بیشتر از یه دل نداره
درسته، دیگه توی شهر ما نیست ...
دلی که مثل کاروانسرا نیست
بازم همون دلای بچگی مون
دلای باصفای بچگی مون
یه چیز می گم، ایشالا دلخور نشین
قربون اون دلای تک سرنشین!

این روزا عمر عاشقی دوروزه
ایشالا پیر عاشقی بسوزه
بلا به دور از این دلای عاشق
که جمعه عاشقتد و شنبه فارغ!
گذاشته، روی میز من، یه پوشه
که اسم عشق های بنده توشه
زری، پری، سکینه، زهره، سارا
وجیهه و ملیحه و ثریا
نگین و نازی و شهین و نسرین
مهین و مهری و پرند و پروین
چهارده فرشته و سه اختر
دولیلی و سه اشرف و دو آذر
سفید و سبزه، گندمی و زاغی
بلوند و قهوه ای و پرکلاغی
هزار خانمند توی این لیست
با عده ای که اسمشون یادم نیست

گذشت دوره ای که ما یکی بود
خدا و عشق آدما یکی بود
نامه مجنون به حضور لیلی
می رسه اینترنتی و ایمیلی!
شیرین می ره می شینه پیش فرهاد
روی چمن تو پارک بهجت آباد
زلفای رودابه دیگه بلند نیست
پله که هس، نیازی به کمند نیست
تو کوچه، غوغا می کنند و دعوا
چهار تا یوسف سر یک زلیخا!
نگاه عاشقانه بی فروغه
اگر می گن عاشقتم دروغه

تو کوچه‌های غربی صناعت
عشغو گرفتن از شما جماعت
کجا شد اون ظرافت و کرشمه
نگاه دزدکی کنار چشمه؟
کجا شد اون به شونه تکیه کردن
کنار جوب آب، گریه کردن؟
دلای بی‌افاده یادش به خیر
دخترکای ساده یادش به خیر

من از رکود عشق در خروشم
اگر دروغ می‌گم، بزن تو گوشم
تو قلب هیشکی عشق بی‌ریا نیست
حجب و حیا تو چشم آدما نیست
کشته دلبرند و ارتباطش
فقط برای برخی از نکاتش!
پرنده پر، کلاغه پر، صفا پر
صداقت، از وجود آدما، پر
دلا، قسم بخور، اگر که مردی
که دیگه گرد عاشقی نگردی
ما توی صحبت رک و راستیم داداش
عشق آگه اینه، ما نخواستیم داداش
حال کذایی به شما ارزونی
عشق ریایی به شما ارزونی

دوباره، آخ جان زدم تو خال تون!
گرفته شد، هان؟ حسابی حال تون!
اینا که من می‌گم همه‌ش شعاره
عشق و محبت شاخ و دم نداره
مهم فقط نحوه ارتباطه
اینه که این قدر سرش بساطه

ناز و ادا همیشه بوده جونم
حجب و حیا همیشه بوده جونم
آدمو تو فکر و خیال گذاشتن
وقت قرار، آدمو قال گذاشتن
و عده این که: من زن تو می‌شم
وصله چاک پیرهن تو می‌شم
حرفای داغ و پخته و تنوری
چه از طریق نامه یا حضوری
همیشه بوده تویی عشق، حاضر
همینه دیگه خب به قول شاعر
با اون همه قد و بالاتو قربون
با اون همه قول و قرار و پیمون
که با من غمزده داشتی، رفتی
تو کوچه تون بازمنو کاشتی، رفتی!
چقدر، مونده بی حساب و کتاب
نامه لا کتاب مون بی جواب
چقدر و عده‌های بی سرانجام
چقدر تویی کوچه، عرض اندام
چقدر حرف‌های عاشقانه
چقدر آه و ناله شبانه
چقدر گریه‌های تویی پستو
چقدر وصف خط و خال و ابرو
چقدر دزدکی سرک کشیدن
چقدر فحش و ناسزا شنیدن!
چقدر خواب‌های خوب و شیرین
چقدر، بعد خواب، ناله – نفرین!

خلاصه، عشق و عاشقی همین هاست
اما تو تعریفش همیشه دعواست
اگر دلت تپید و لایق شدی
عزیز من، بدون که عاشق شدی!

شهر بدون مرد، شهر درده
قربون شکل ماه هرچي مرده
قربون اون مرداي دل شکسته
قربون اون دستاي پينه بسته
مرداي ده، مرداي گاه و گندم
مرداي ده، مرداي خوان هشتم
مرداي پشت کوه، مثل خورشيد
تودلشون هزار جام جمشيد
مرداي سوخته زير هرم آفتاب
مرداي ناب و کم نظير و کمياب
کيسه چپق ها به پرشالشون
لشکر بچه ها به دنبالشون
بيل و کلنگشون هميشه براق
قليونشون به راه، دماغشون چاق
صبح سحر پا مي شن از رختخواب
يکسره روپان تا غروب آفتاب
چارتاي رستمند به قدوقامت
هیکلشون توپ، تنشون سلامت
نبوده غيرگرده گلاشون
غبار اگر نشسته روکلاشون
کلامشون دعا، دعاشون روا
سلام و نون و عشقشون بي ريا

مرداي نازدار، مرد شهرن
با خودشون هم اين قبيله قهرن
مرداي اخم و طعنه بي دليل
مرداي سرشکسته زن دليل
مرداي دکتراي حل جدول
مرداي نق نقوي لوس تنبل

لعنت و نفرين مي‌کنند به جاده
اگر برن چار تا قدم پياده
مرداي خواب تو ساعت اداري
تازه دو ساعت اضافه‌کاري
توي رگاشون مي‌کشه تنوره
تري گليسيريد و قند و اوره
انگار آتيش گرفته ترمه‌هاشون
هميشه تو همه سگرمه‌هاشون
به زيردست، ترشي و عبوسي
به منشي اداره چاپلوسي
براي جستن از مظان شك‌ها
دايره‌المعارف كلك‌ها
بچه به دنيا مي‌آرن با نذور
اغلبشون يه دونه اون هم به زور
پيش هم از عاطفه دم مي‌زنن
پشت سر اما واسه هم مي‌زنن
اينجا فقط مهم مقام و پسته
مرداي شهري کارشون درسته

مشتي حسن، حال شما چطوره؟
حالت امسال شما چطوره؟
مشتي حسن کافر و دهري شدي
اومدي از دهات و شهري شدي
اين چيه پاته؟ آخه گيوه‌هات کوش؟
کي گفته دمپايي صندل بپوش؟
اي شده از قاطر خود منصرف
نمره پيکان تو، تهران - الف
شد بدل از باغ و زمين سرکشي
شغل شريفت به مسافرکشي
گله رو که «هي» مي‌زدي، يادته؟
کوه و کمرني مي‌زدي، يادته؟

یادته اون سال که با مشتی شعبون
ماه صفر، راهی شدین خراسون
یادت میاد «ربابه»، دستش درست،
کنار چشمه، رختها تو می‌شست
یادته دستاتو حنا می‌داشتی
شب که می‌شد، درها رو وا می‌داشتی
تو دهتون، سرقت و دزدی نبود
کار واسه همسایه، مزدی نبود
قبل شما، جن‌های طفل معصوم
صبح سحر، جمع می‌شدن تو حموم
لنگ و قطیفه توی بقچه‌هاشون
نگاه آدما به سم پاشون!
اصالتاً جنای ناموس پرست
به هیچ خانمی، نمی‌زدن دست
نه زن، سحر، بیرون خونه می‌رفت
نه جن به حموم زنونه می‌رفت
جن واسه خانم‌ها یه جور خیال بود
اونم که تازه، جن نبود و «آل» بود

مشدی حسن چای و سماورت کو؟
سینی با قالی و گلپرت کو؟
ای به فدای ریخت و شکل و تیپت
بوی چیق نمی‌ده عطر پیپت
مشدی حسن، قربون میز و فایلت
قربون زنگ گوشی موبایلت
اون که دهاتی و نجیبه، مشدی
میون شهریا غریبه، مشدی
چقدر خوبه چله زمستون
سنبل‌طیب و کاسنی و سه‌پستون
کنج اتاق، یه جای خلوت و دنج
شربت نعنا و بهارنارنج

كرسي و چاي نبات و هورتش خوبه
خارش و خميازه و چرتش خوبه

عطر چلو كه از خونه در مي‌رفت
تا هف تا كوچه اون طرف‌تر مي‌رفت
شيطونه وقتي رخنه تو دل مي‌كرد
بوي غذا روزه رو باطل مي‌كرد
اون زمونا كه نقل تربيت بود
آدم‌كشي يه جور معصيت بود
كسي، كسي رو سرسري نمي‌كشت
به خاطر دري وري نمي‌كشت
معني نداره توي عصر سي‌دي
بزرگ و كوچيكي و ريش سفيدي
پدر با ترس و لرز و با احتياط
مي‌كشه سيگار شو كنج حياط
پسر كه بي‌شراب، تب مي‌كنه
بدون ترس و لرز، «حب» مي‌كنه
مادره با خفت و خونه‌داري
مي‌سازه اما دختره فراري
اگر ديدني دختره دست تكون داد
يه وقت بهت در باغ سبز نشون داد
بيا يه وقتي دست و پات شل نشه!
پنالتيش از صدقدي گل نشه!

فتنه و دعوا سرنونه مشدي
...دوره آخر الزمونه مشدي

مشدي حسن، مرد سياسي مشدي
اهل اصول ديپلماسي مشدي

سيورساتت شده بحث و تفسير
نقل و نباتت شده بحث و تفسير
با تقى و امير و سام و خسرو
تو تاكسى و تو ايستگاه مترو
تو هر كجا آدم زنده اى هست
يا محفل كسل كننده اى هست
بد به حفاظت و حراست مي گي
لم مي دي و نقل سياست مي گي
سياست خارجه و داخله
حكومت مدينه فاضله
نظم نوين و چالش رواندا
مخالفان دولت اوگاندا
روابط جديد مصر و سودان
كناره گيري امير عمان
نرفته اى هنوز تا ورامين
كنايه مي زني به چين و ما چين
با چشم بسته، تير درمي كني
توهر چي اظهار نظر مي كني
از مد و سايز كفش آلن دلون
تا به گشادي شكاف ازن
هر چي كه چشمت ديد و خواست، مي شي
يه روز چپ، يه روز راست مي شي
يه روز مشتت رو هوا مي بري
براي لغو حكم آقاجري
يه روز مي گي كه والا اين كافره
ياللا زودتر بكشيدش، بره

يه روز فكر جنگ با جهاني
يه روز اهل بحث و گفتماني
عينهو رنگ چشم ابجي اقدس
حزب و گروه تو نشد مشخص!